

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

پاسخ مرحوم آیت الله العظمی فاضل از اشکال دور

سه جواب از اشکال دور را در بحث گذشته عنوان کردیم و ملاحظه فرمودید که هر سه جواب قابل مناقشه بود؛ جواب چهارم را والد راحل ما (رض) در کتاب **مدخل التفسیر** بیان فرموده‌اند و این جواب تقریباً به شکل برهان صبر و تقسیم است، و محتملات را بررسی کرده و طبق هر کدام پاسخ داده‌اند. می‌فرمایند: در باب تحریف، مجموعاً چهار احتمال وجود دارد؛ احتمال اول این است که قائل به تحریف مدعی این باشد که تحریف در بعضی از آیات معین قرآن واقع شده و در آیه شریفه حفظ هیچ تحریفی واقع نشده است. طبق این بیان، استدلال به آیه‌ذکر، استدلال دوری نیست؛ برای اینکه در خود این آیه تحریفی وجود ندارد و ما می‌توانیم به آن استدلال کنیم. احتمال دوم این است که قائل به تحریف مدعی علم اجمالی به وجود تحریف در قرآن باشد، و اینها هم دو گروه هستند؛ یک گروه، کسانی که می‌گویند علم اجمالی به وقوع تحریف داریم اما این علم اجمالی مانع از حجیت ظواهر قرآن نیست؛ بر اساس این فرض نیز مسئله روشن است که اگر ظواهر قرآن حجیت داشت، ما می‌توانیم به آیه شریفه ذکر استدلال کنیم.

احتمال سوم این است که قائل به علم اجمالی می‌گوید ما علم اجمالی به وقوع تحریف در قرآن داریم و این علم اجمالی مانع از حجیت ظواهر قرآن است؛ طبق این فرض، اشکال دور قابل جواب نیست؛ چرا که این علم اجمالی آیه حفظ را هم شامل می‌شود و ظاهر آن دیگر حجیت پیدا نمی‌کند. اما احتمال چهارم این است که اصلاً مسئله علم اجمالی را مطرح نکنیم؛ بگوییم در هر آیه یا احتمال بدوی می‌دهیم که تحریف واقع شده است؛ طبق این فرض هم شک و احتمال مانعیت ندارد؛ اساساً حجیت ظواهر با وجود احتمال خلاف است؛ انسان در هر آیه‌ای احتمال خلاف می‌دهد اما می‌گوید ظواهر حجیت دارد. به عبارت دیگر، این احتمال جلوی حجیت ظاهر را نمی‌گیرد و ظاهر را از حجیت ساقط نمی‌کند. نتیجه این جواب، اینمی‌شود که در فرض حصول علم اجمالی و این که بگوییم علم اجمالی مانع از حجیت ظاهر است، دیگر ما نمی‌توانیم به آیه حفظ استدلال کنیم؛ و در نتیجه، این جواب، اصلاً جواب نشد؛ چون اساس اشکال در فرض وجود علم اجمالی است؛ و ایشان در فرض وجود علم اجمالی، اشکال را پذیرفته‌اند.

اشکال آیت الله جوادی آملی بر جواب فوق

آیت الله جوادی آملی حفظه الله راجع به مسئله تحریف کتاب مفصلی دارند؛ هنگامی که این جواب را نقل می‌کنند، به آن اشکالاتی را وارد می‌کنند. **اشکال اول** می‌فرمایند اینجا اینصبر و تقسیم حاصل نیست؛ اما با این بیانی که ما عرض کردیم، حاصل است؛ برای اینکه یا علم تفصیلی است، یا علم اجمالی است، و یا مجرد احتمال است؛ از این سه فرض خارج نیست و فرض چهارمی

نداریم. احتمال علم اجمالی را هم گفتیم دوصورت دارد و با آن می‌شود چهار صورت؛ دیگر احتمال پنجمی در اینجا وجود ندارد. اما عمده اشکال دوم است؛ ایشان فرموده‌اند: صرف احتمال در شك ابتداییهنگامی زیان‌بار نیست که مدار شك حکم فقهی باشد و نه حکم کلامی یا اصول لفظیه؛ یعنی اگر در حکم فقهی شك شد که آیا وجوب است یا نه، اصل برائت جاری است؛ تا همین‌طور می‌رسند به‌این که اگر در ظواهر الفاظ هم شك کردیم، اصالة الظهور و اصالة الاطلاق جاری می‌شود؛ و در آخر می‌فرمایند: ولی اگر شك در اصل حجیت چیزی باشد، هرگز نمی‌توان به آن شیء مشکوک‌استناد نمود. اشکال ایشان این است که فرض چهارمکه همان شك بدوی است، مجرد احتمال است؛ ما گفتیم مجرد احتمال ظاهر را از حجیت ساقط نمی‌کند. اما ایشان می‌فرمایند: در اصول لفظیه و در معانی الفاظ و در مسائل فقهی تا شك کردیم، می‌توانیم اصالة البرائت را جاری کنیم. اما الآن در اینجا مسئله این است که ما با احتمال تحریف، شکدر حجیت داریم، و با شك در اصل حجیت، نمی‌توان به آن شیء استدلال کرد. در اشکال سوم که آن هم به نظر من همان اشکال دوم است، می‌فرمایند: با شك در تحقق تحریف، شك در صحت استناد مصحف موجود به خدای سبحان محقق است؛ و در اصول فقه ثابت شده است که شك در حجیت، مساوی با قطع به عدم حجیت است.

نقد کلام آیت الله جوادی

به نظر ما، هیچ کدام از اشکالات شریف ایشان وارد نیست؛ کسی که احتمال بدوی تحریف می‌دهد، شك در اصل حجیت ندارد؛ یقین دارد که قرآن و این آیات شریفه حجیت داشته، اما احتمالی‌دهد چیزی زیاد یا کم شده است؛ حالا اجماع بر نفی احتمال زیاد داریم، اما احتمال می‌دهد در این آیه چیزی کم شده باشد؛ اولاً - شما اگر یادتان باشد - در خود روایات، فقها در موارد زیادی که شك می‌کنند کلمه‌ای کم شده است یا نه، اصالة عدم النقصه را بکار می‌برند؛ البته گاه با اصالة عدم الزیاده تعارض می‌کند که بحث تساقط مطرح می‌شود؛ اما نکته‌ای که در اینجا وجود دارد، این است که ما شکدر اصل حجیت نداریم؛ آنچه که در اصول مطرح است، این است که اگر ندانیم از اول شارع برای یک چیزی مثلاً برای قول لغوی، مثلاً برای عمل به ظن، حجیت را جعل کرده است یا نه، اینجا اصل عدم حجیت جاری است و می‌گوییم شك در حجیت مساوی با علم به عدم حجیت است. به عبارت دیگر، برای حجیت باید علم پیدا کنیم و آن را احراز کنیم؛ و جایی که احراز نکردیم، علم پیدا می‌کنیم به این که حجیت ندارد؛ اما آن بحث با بحث مانحن فیه خیلی فرق دارد؛ در مانحن فیه آیه‌ایکه مسلماً حجت بوده را نمی‌دانیم چیزی از آن کم شده است یا نه؟ شما در مواردی که دلیلی برای تان حجیت داشته باشد، مثل خبر واحد که در زمان معصوم حجیت داشته است، الآن شك می‌کنیم حجیت دارد یا نه؟ مگر استصحاب حجیت جاری نمی‌کنید؟

طبق این فرمایش ایشان اصلاً ما در اصول و در فقه نباید چیزی بنام استصحاب حجیت داشته باشیم؛ چون استصحاب حجیت در جایی است که ما شك در بقای حجیت می‌کنیم. ایشان می‌فرمایند هر جا شك در حجیت شد، آن را باید کنار بگذاریم. لیکن در مانحن فیه، اصلاً ما شك در اصل حجیت نداریم؛ کلامی است از مولا صادر شده است منتها در آن احتمال نقصه می‌دهیم؛ می‌گوییم شاید قرینه و قیدی وجود داشته باشد که به ما نرسیده باشد؛ و در این جا اصل عدم نقصه جاری می‌شود. بنابراین، اشکالات ایشان به نظر ما هیچ کدام وارد نیست. مطلبی که ایشان فرمود و در اصول هست؛ شما وقتی می‌گویید شك در حجیت مساوی با علم به عدم حجیت است، - که در ابتدای مباحث همین سال مفصلاً بحث کردیم - شك در حجیت یعنی چه؟ یعنی شك در این که آیا شارع برای فلان چیز جعل حجیت کرده است؟ می‌گوییم حجت آن است که علم به اعتبارش داشته باشیم؛ وقتی علم نداشتیم یا شک داشتیم، دیگر حجیت ندارد. می‌خواهیم بگوییم این مطلب با نحن فیه خیلی فرق دارد. در مانحن فیه، قائل به تحریف می‌گوید: یقیناً این آیه کلام خداست، منتها من احتمال می‌دهم که يك قیدی، چیزی بوده و الآن نیست و ناقص شده است. می‌گوییم پس شما شك در بقای حجیت دارید.

اشکال پنجم به تمسک به آیه ذکر

ایشان در اشکال پنجم فرموده‌اند در صورت علم به تحریف بطور تفصیل یا اجمال، کذب یا خلف وعده محتوای آیه حفظ و مانند آن ظاهر می‌شود؛ زیرا، ظاهر این آیات گزارش خداوند یا وعده الهی نسبت به حفظ قرآن است و با علم به تحریف، علم به خلاف محتوای آیات مزبور حاصل است؛ و در چنین حالی، چگونگی احتمال امکان تمسک به آیات یاد شده مطرح می‌شود؟ این اشکال، در فرض علم تفصیلی علم اجمالی به تحریف است؛ می‌فرمایند اگر شما تفصیلاً گفتید این ده آیه تحریف شده‌است یا گفتید اجمالاً قرآن تحریف شده است، این با وعده خدا در آیه حفظ که می‌فرماید «**إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ**» سازگاری ندارد و مستلزم کذب آن است؛ مستلزم این است که این وعده محقق نشده باشد. نتیجه این می‌شود که احتمال تمسک به این آیات درست نیست.

پاسخ از اشکال پنجم

این اشکال نیز چند اشکال دارد؛ **اشکال اول** این است که کسی که استدلال می‌کند در عدم تحریف قرآن، نزد خودش نمی‌گوید این ده آیه تحریف شده است تا اینکه کذب لازم بیاید؛ بلکه می‌گوید اصلاً يك سر سوزن در قرآن تحریف واقع نشده است. این کذب زمانی است که کسی بگوید آقا من می‌گویم تفصیلاً این ده آیه تحریف شده است و مع ذلك، بخواهد به این آیه تمسک کند برای عدم تحریف قرآن؛ این نمی‌شود و با آیه حفظ سازگار ندارد. و همین‌طور است هنگامی که بگوید اجمالاً قرآن تحریف شده است. در اینجا خلط مبحث صورت گرفته است؛ کسی که به این آیه تمسک می‌کند، خودش نه تفصیلاً و نه اجمالاً، به هیچ وجه مسئله تحریف را نباید در قرآن مطرح کند؛ چون تناقض لازم می‌آید. می‌گوئیم شما با این آیه دارید علیه چه کسی استدلال می‌کنید؟ علیه کسی که او معتقد است ده آیه تحریف شده است؛ می‌گوئیم تو که چنین اعتقادی داری، این آیه که تحریف نشده است؛ می‌گوید: نه؛ می‌گوئیم حالا که این تحریف نشده است، این آیه را بگیر و دست از آن اعتقادات بردار؛ نه اینکه به او بگوئیم که این آیه را بگیر و باز آن اعتقاد را هم داشته باش! اصلاً ما می‌خواهیم با این آیه استدلال کنیم.

مستدل می‌گوید هیچ تحریفی نشده است، پس تناقض در ناحیه مستدل نیست؛ در نقطه مقابل هم، کسی که اعتقاد اشتباه تحریف را دارد، ما با این استدلال به دنبال آن هستیم که با این آیه دست از آن اعتقادش بردارد. شما می‌فرمایید در مقابل این آدم کذب لازم می‌آید؟! کذب فرع بر این است که اول اعتقاد او را درست بدانیم؛ لیکن در اینجا ما چنین چیزی را صحیح نمی‌دانیم. بنابراین، این فرمایش هم فرمایش درستی نیست؛ و عرض می‌شود که حالا ایشان بالاخره نتیجه گرفته‌اند به آیات قرآن نمی‌شود بر عدم تحریف استدلال کرد. لیکن به نظر ما، به خوبی می‌شود با آیات قرآن بر عدم تحریف استدلال کرد. يك جواب دیگر به اشکال دور باقی مانده است که ما خود قائل به آن هستیم؛ که انشاءالله روز شنبه عرض می‌کنیم. و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.